

طرح تحول، چیزی جز سیاست تعدیل اقتصادی نیست

گفت و گو با دکتر سعید لیلایز - کارشناس مسائل اقتصادی

سال گذشته برای اولین بار درآمدهای نفتی ایران از مجموع درآمدهای نفتی سال ۱۳۷۷، ده برابر بیشتر بود و برای اولین بار به صد میلیارد رسید، اما اقتصاد ایران نه تنها به رشد اقتصاد دلخواه دست نیافته بلکه شکاف طبقاتی در حال افزایش است و فساد به بی سابقه ترین شکل خود در تاریخ ایران رسیده است. فقر به دلیل تورم در حال افزایش است و از همه مهمتر با وجود تزریق این منابع بی همتا در تاریخ اقتصاد ایران به داخل اقتصاد ملی، نرخ رشد سرمایه گذاری در حال کاهش است. دکتر لیلایز در گفت و گوی انتقادآمیز خود اعتقاد داشت واردات محصولات لوکس به اوج خود رسیده است و پیش بینی کرد که با حفظ روند فعلی، سال ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ بحران های بزرگ بیکاری ایران آغاز خواهد شد که این امر مشکلات جدیدی را به کشور اضافه خواهد کرد. و همچنین معتقد بود که طرح تحول اقتصادی متعلق به دولت نهم نیست و روح این طرح در برنامه چهارم پیش بینی شده و دولت آقای خاتمی آن را مورد تأیید قرار داده است. این گفت و گو را با هم می خوانیم:

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این جراحی به اغمای بیمار هم منجر شود اما جهت بهبود جراحی الزامی به نظر می رسد. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

این موارد تمثیل های عوامانه است. باید بر اساس اعداد و ارقام عنوان شود که کدام بخش اقتصاد ایران به جراحی نیاز دارد و اصلاً در کدام بخش جراحی انجام شده است. تاکنون که جراحی مشاهده نکرده ایم و تمام منابع سرمایه گذاری اقتصاد ایران به سمت مصرف سوق پیدا کرده است (مصرفی که حتی قادر به کاهش شکاف طبقاتی نیست). وقتی استراتژی آزاد سازی اقتصاد کنار گذاشته شد در واقع تن به عمیق ترین و گسترده ترین موج فساد در تاریخ ایران داده می شود.

میزان مطالبات معوقه شبکه بانکی تا پایان سال ۱۳۸۳ به ۳ هزار میلیارد تومان رسیده بود و مطابق اظهارات آقای بهمنی - مدیر کل بانک مرکزی (این عدد ۱۳ برابر افزایش یافته است آیا در دولت آقای احمدی نژاد که تصمیم داشت با فساد مبارزه

گذشته با سیاست های ساختار شکنی دولت نهم به کجا رسیدیم؟ اولاً خلاف مندرجات و نص قانون برنامه چهارم و سند چشم انداز حرکت کردیم و حرکت غیرقانونی در سال گذشته انجام شده است. ثانیاً با توجه به اینکه در ۳ سال گذشته نزدیک ۱۵۰ میلیارد دلار درآمد ارزی ایران بوده اما متوسط رشد اقتصادی ما هنوز به ۶ درصد نرسیده است! ملاحظه می کنید در این ۳ سال با وجود افزایش شدید درآمدهای ارزی کشور که به نحو بی سابقه به عدد ۱۴۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار رسیده است و سال گذشته برای اولین بار درآمدهای نفتی ایران از مجموع درآمدهای نفتی سال ۱۳۷۷، ده برابر بیشتر بود و برای اولین بار به صد میلیارد رسید، اما اقتصاد ایران نه تنها به رشد اقتصاد دلخواه دست نیافته بلکه شکاف طبقاتی در حال افزایش است و فساد به بی سابقه ترین شکل خود در تاریخ ایران رسیده است. فقر به دلیل تورم در حال افزایش است و از همه مهمتر با وجود تزریق این منابع بی همتا در تاریخ اقتصاد ایران به داخل اقتصاد ملی

نرخ رشد سرمایه گذاری در حال کاهش است. نکته جالب اینکه پس از سال ۱۳۸۵، همواره رشد تشکیل سرمایه در ایران کمتر از رشد اقتصادی بوده است و این وضعیت در حال تشدید می باشد. طبق آمار بانک مرکزی در ۳ ماهه نخست سال جاری، سرمایه گذاری عمرانی دولت نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش یافته این در حالی است که هزینه های جاری رشد ۱۲ درصدی را تجربه می کند و هزینه های ارزی کشور به رقم بی سابقه ۹۰-۸۰ میلیارد دلار خواهید رسید. یعنی دائماً منابع بیشتر مالی را جذب می کنیم و وابستگی اقتصاد کشور را به نفت افزایش می دهیم و واردات محصولات لوکس به اوج خود رسیده است. پیش بینی می کنم با حفظ روند فعلی، سال ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ بحران های بزرگ بیکاری ایران آغاز خواهد شد که این امر مشکلات جدیدی را به کشور اضافه خواهد کرد.

دولت معتقد است ساختارهای اقتصادی کشور نیازمند جراحی بوده و ممکن است

سیاست های اقتصادی دولت های گذشته را چگونه ارزیابی می کنید و آیا سیاست های دولت نهم با وضعیت اقتصادی کشور متناسب بوده است؟

واقعیت این است که در ۱۶ سال قبل از روی کار آمدن دولت نهم اقتصاد ایران به رشد اقتصادی ۵ تا ۴ درصد رسیده بود به طوری که برنامه اول توسعه به بازسازی ساختارهای اقتصادی نابسامان ایران در جنگ با عراق پرداخت، برنامه دوم توسعه یکسری زیرساخت های جدید و ضروری ایجاد کرد و برنامه سوم توسعه زیرساخت ها را به فعلیت درآورد به گونه ای که متوسط رشد اقتصادی در برنامه توسعه جمهوری اسلامی ایران در تمام سال های پس از انقلاب بی سابقه بوده است.

نرخ تورم نیز از ابتدای سال ۱۳۶۸ شروع به افزایش یافت و در سال ۱۳۷۴ به نقطه اوج خود رسید اما از سال ۱۳۷۴ روند کاهشی پیدا کرد و در سال ۱۳۸۵ به کمترین میزان پس از انقلاب رسید. (یعنی ۶/۵ درصد در اردیبهشت سال ۱۳۸۵) در ۳ سال

کند جز تشدید فساد چیز دیگری دیده ایم؟ جز اینکه با افزایش نرخ بزهکاری های اجتماعی مواجه هستیم؟ راه حل علمی رفع فقر، رشد اشتغال و کاهش تورم است. متأسفانه در رفع این معضل هیچ اقدام موثری انجام نشده است.

نرخ تورم از ۱۲ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۲۴ درصد در سال ۱۳۸۷ می رسد و این به معنای دو برابر شدن نرخ تورم است. در حال حاضر نرخ تورم ۵ برابر عدد سال ۱۳۸۵ است، به عبارت بهتر طرف ۲۸ ماه نرخ تورم ۵ برابر بیشتر شده و به همین دلیل شکاف طبقاتی در حال افزایش است. تمام شاخص هایی که آقای احمدی نژاد در شعارهای تبلیغاتی خود را به روی آن تأکید داشت در حال وخیم کردن اوضاع است.

معنای کاهش نرخ بهره تن دادن به تورم بیشتر است. وقتی نرخ بهره افزایش می یابد یعنی رکود، حکمفرما خواهد شد.

پس هر سیاست اقتصادی عوارض منفی به همراه خواهد داشت اما اهدافی که آقای احمدی نژاد به دنبال آن بود تحقق یافته است؟ وی ۳ شعار اصلی داشت که عبارت بود از "مبارزه با فساد"، "مبارزه با فقر" و "مبارزه با شکاف طبقاتی". به شما با اعداد و ارقام ثابت خواهیم کرد که متأسفانه تمام موارد مذکور در حال افزایش است.

جالب اینکه ۳۰-۳۵ میلیارد دلار افزایش ورودی به اقتصاد ایران منجر به یک درصد افزایش در رشد اقتصادی ایران شده است! زیرا اقتصاد دائماً دولتی تر می شود پس نرخ بهره وری در حال کاهش است نه افزایش.

من به شما نوید روزهای بسیار تلخی را می دهم. رئیس جمهور آینده باید ۳ سال ابتدای کار خود را صرف مبارزه با عوارض کمبود سرمایه گذاری این سال ها نماید زیرا در حال حاضر دوران اوج کمبود سرمایه گذاری در ایران را تجربه می کنیم.

یکی از سیاست های مهم دولت، طرح بنگاه های کوچک زودبازده بود که منابع زیادی را به خود اختصاص داد تا جایی که تمام سیاست های دولت بر این اساس استوار شد و بسیاری از تحولات ایجاد شده در اقتصاد از این مسأله نشأت می گیرد. آیا این طرح را موفق و مناسب ارزیابی می کنید؟ ارزیابی شما از این طرح چیست؟

اگر دولتی بخواهد با فقر مبارزه کند باید اشتغال را افزایش دهد. اشتغال نه تنها آرمان هر کارشناس اقتصادی است بلکه بزرگترین وظیفه دولت ها (حتی دولت های سرمایه داری) می باشد. در ایجاد اشتغال و طرح بنگاه های زودبازده مخالفتی ندارم زیرا این بنگاه ها بخش قابل توجه تمام اقتصادهای دنیا است اما هرچاهی که تصمیم بگیرد با یارانه و دخالت در ساز و کارهای اقتصادی این کار انجام دهد قطعاً نتیجه معکوسی به همراه خواهد داشت. سازمان تأمین اجتماعی ادعا می کند که در سال های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ فقط ۶۰۰ هزار نفر به تعداد افرادی که حق بیمه می پردازند، افزوده شده است. بنابراین ادعای وزارت کار توسط یکی از زیرشاخه های همین وزارتخانه نقض می شود!

در ۳ سال گذشته، ۲۰ میلیون تومان خرج

بنگاه های زودبازده شده است این مبلغ طبق آمار بانک مرکزی و وزارت کار باید در کشور ۲ میلیون شغل ایجاد می کرد در حالی که هر یک درصد کاهش نرخ بیکاری یعنی ۲۰۰ هزار شغل جدید و طبق ادعای بانک مرکزی یک درصد نرخ بیکاری کاهش یافته است.

فرض ما بر این است که بنگاه های زودبازده حرکتی علاوه بر سرمایه گذاری های دیگر است. آمار بانک مرکزی اعلام می کند که در تمام ۳ سال گذشته فقط یک درصد از نرخ بیکاری در ایران کاسته شده است به ازای این یک درصد ۲۰ تریلیون تومان پول خرج و آنقدر تورم به جامعه تزریق شده که وضعیت را به مراتب وخیم تر ساخته است. کرده است. این چه طرح زودبازده ای است که در سال چهارم هنوز به بهره برداری نرسیده است؟!

آیا ایجاد اشتغال و سرمایه گذاری جز این است که باید محصول خود را در افزایش نرخ رشد اقتصادی کشور نشان دهد؟ ایجاد اشتغالی که منجر به کار مولد نشود هیچ فایده ای در پی نخواهد داشت.

متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۸۷ نسبت به سال ۱۳۸۴ در حال افزایش یک درصدی است. این یک درصد هم حاصل ۴۰ میلیارد دلار واردات و اتکا به درآمد نفتی است.

بنابر این ۲۰ تریلیون سرمایه گذاری در بنگاه های زودبازده نه در اشتغال اثر مثبت گذاشت و نه در تولید ناخالص داخلی! حتی نرخ تورم را چنان افزایش داد که منجر به فقیرتر شدن میلیاردها ایرانی شده است. اغلب منابعی که در این بنگاه ها صرف شد به سمت مسکن حرکت کرد و بازار مسکن در ایران را سمتی سوق داد که در حال اشباع و انفجار است.

وزارت کار و امور اجتماعی عنوان می کند از رقم ۲۰ میلیارد دلار فقط ۱۴ میلیارد جذب کرده ایم. از این رقم، ۸ میلیارد دلار به بنگاه های بزرگ متوسط جهت تجهیز زیرساخت ها داده ایم و ۷-۶ میلیارد به بنگاه های کوچک زودبازده اختصاص یافته است و این از رقم کل تسهیلاتی که ۹۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار بوده بسیار کمتر است و نمی تواند موجب تورم شود. به عقیده شما این امر تا میزان صحت دارد؟

مسأله ما این است که ساز و کارهای اقتصاد ایران را نمی شناسیم. دولت منابعی در بودجه های عمرانی خود دارد که می تواند تمام آن را به بنگاه های زودبازده اختصاص دهد آیا کسی می تواند مانع این امر شود؟! مسأله این است که وزیر کار اعلام می کند منابع بانکی را به بنگاه های زودبازده اختصاص دهید در حالی که منابع بانکی متعلق به دولت نیست. بیش از ۹۰ درصد سپرده بانک ها متعلق به مردم است و اتفاقاً منشأ طرح بنگاه های زودبازده همین است که وقتی این طرح با وام های یارانه ای پرداخت می شود افرادی آن را دریافت می کنند که اصلاً شایستگی دریافت وام را ندارند و اگر هم کارخانه ای راه اندازی کنند با توجه به عدم اقتصادی بودن طرح، با شکست مواجه خواهند شد. در حقیقت تمام صنایعی که در حال ورشکستگی هستند این گونه تأسیس شده اند.

اگر نمی توانید مطابق نرخ بهره موجود کشور درآمد داشته باشید نباید وارد این حوزه شوید. ببینید! از پیش از انقلاب تا کنون در بخش کشاورزی ایران سرمایه گذاری صورت نگرفته است اما به دلیل سودآوری افراد زیادی در آن به فعالیت خود ادامه می دهند، مقدس تر و ضعیف تر از بخش کشاورزی در ایران بخشی وجود ندارد اما کشاورزان و فعالان این بخش چگونه بدون دریافت یارانه به تولید ادامه می دهند و صنعت که به مراتب توانمندتر است باید بابت وام دریافت کند و وضعیت به شیوه ای پی رود که آقای مظاهری مجبور به عقب نشینی و استعفا شود؟

معتقدم گروه های فشاری که می خواستند از وام بانکی یارانه ای استفاده کنند منجر به عزل آقای مظاهری شدند نه طرح زودبازده یا وزارت کار.

اگر وام های زودبازده بهره اقتصادی دارند باید بتوانند با نرخ موجود در بازارها رقابت کنند و اگر فاقد بهره اقتصادی هستند چرا باید منابع کشور و بخش خصوصی را برای آن هدر دهیم؟ اگر این طرح مقدس است چرا آقای رئیس جمهور اعتبارات عمرانی کشور را به وام های زودبازده اختصاص نمی دهد؟ چرا منابع خود را در اختیار بانک مرکزی قرار نمی دهد که این بانک وام بپردازد؟ اگر بانک مرکزی از دولت منابع مالی دریافت نکند از کدام منبع باید وام بپردازد!؟

بسیاری معتقدند در شرایط فعلی رکود تورمی، باید نرخ سود پائین تر از تورم در نظر گرفته شود؛ آیا با این دیدگاه موافق هستید؟

به نظرم باید استراتژی کاهش نرخ بهره کاهش یابد. در این صورت سپرده های بلند مدت تبدیل به سپرده های جاری می شود و سرعت گردش پول افزایش می یابد. البته به دنبال این امر تورم افزایش می یابد اما در حال حاضر مشکل اقتصاد ایران نرخ رشد اقتصادی نیست زیرا این نرخ ۶/۵ تا ۶ درصد است و رقم چندان نامطلوبی محسوب نمی شود (اگرچه اصل آن متعلق به فروش منابع نفتی است) مشکل اقتصاد ایران تورم می باشد و بهترین راه کنترل آن افزایش نرخ بهره است.

سیاستگذاران اقتصادی دولت سعی دارند راه های دیگری را به جای این راه حل ها جایگزین کنند مانند طرح تحول اقتصادی، نظام بانکی، سرمایه گذاری و... ضمن اینکه نسخه های تجربه شده را قبول ندارند و معتقدند باید بر اساس شرایط فعلی تصمیماتی اتخاذ کنیم. تا چه میزان با این امر موافق هستید؟

به نکته خوبی اشاره کردید. اولاً طرح تحول اقتصادی مسأله جدیدی نیست. اولین پیشینه این طرح به اواخر دهه ۱۳۴۰ و دولت امیر عباس هویدا باز می گردد که تا حدودی اجرا شد. پس این طرح متعلق به آقای احمدی نژاد نیست و روح آن در برنامه چهارم پیش بینی شده است و دولت آقای خاتمی آن را تصویب کرد. ثانیاً آقای احمدی نژاد در ۳ سال اول دولت خود برخلاف طرح تحول اقتصادی گام برداشته است. بنابراین اگر فرض کنیم اخیراً به آقای احمدی نژاد الهام شده که این فرمول ها نادرست است یعنی با ۳

سال گذشته خود هم فاصله گرفته اند؛ اگر از ابتدا می دانست فرمول ها نادرست هستند پس چرا آن ها را اجرا کرد و اواخر سال چهارم به این جمع بندی رسیده است؟ مقاومت دولت نهم در برابر افزایش قیمت حامل های انرژی (که در برنامه چهارم تسهیل شده بود)، باعث شد اقتصاد ایران به نقطه بازگشت ناپذیر برسد. بالاترین رقم افزایش قیمت حامل های انرژی در تاریخ ایران متعلق به دولت شهید رجایی است زیرا ایشان در میان دولت مردان ایران مظلوم بودند و دولتشان به شجاعت، تدبیر و جراحی اقتصادی مشهور نیست در حالی که بزرگترین جراحی در اقتصاد ایران متعلق به دولت آقای احمدی نژاد است. اگر قرار به سر دادن شعار است پس همین روند را ادامه دهد اگر قرار است شعارها عملی شود که باید گفت هنوز طرح تحول اقتصادی اجرا نشده است. این طرح هم که از سال های گذشته وجود داشته و در اولین مرحله عمل قانون مالیات بر ارزش افزوده با یک فشار بورژوازی عقب نشینی کرد یعنی با اولین فشار سرمایه داری ایران شعارهای دولت نهم مبنی بر مردم خواهی، عدالت پروری و... فرو ریخت.

اقتصاد یک علم است، علم اقتصاد تا زمانی که به تولید ارزش افزوده می رشد نه نوع اسلامی دارد و نه شیوه سوسیالیستی. تجربه اتحاد جماهیر شوروی و تجربه ۳۰ سال انقلاب ایران ثابت کرد چیزی به نام "اقتصاد اسلامی" و "اقتصاد سوسیالیستی" وجود خارجی ندارد. اقتصاد تا زمانی که به تولید ارزش افزوده می رسد یک علم است و نادیده گرفتن این بخش از علم به معنای نادیده گرفتن تمام علم است. پس از تولید ارزش افزوده، موارد تکنیک می شوند وگرنه فرآیند تولید ارزش افزوده فرمول های علمی هستند. بنابراین اگر آقای احمدی نژاد اعلام می کند خواهان نسخه غرب نیستیم یعنی علم را رد می کند و باید به همان میزان بگوید سوار اتومبیل نمی شوم زیرا اتومبیل ساخت غرب است!

نکته بعدی اینکه ایشان می خواهند چه چیزی را جایگزین کنند؟ طرح تحول چیزی جز سیاست تعدیل اقتصادی نیست. بنابراین به لحاظ نظری دولت نهم و شخص آقای احمدی نژاد یکی از ضعیف ترین افراد در این حوزه هستند. معتقدم دولت آقای احمدی نژاد از مبانی نظری هم بی بهره است و به دلیل همین ناآگاهی شدیدترین اعوجاج ها را در ۳ سال اخیر تجربه کرده ایم.

بزرگترین انتقاد به طرح تحول اقتصادی این است که آقای احمدی نژاد در روزهای نخست فعالیت خود اعلام کرد که این فرمول ها را قبول ندارد اما پس از گذشت ۳ سال پذیرش آنها را اعلام می کند! این گونه تفکر هیچ منشأ و مبانی نظری ندارد و ممکن هر روز حرف جدیدی عنوان نماید. همان زمانی که اعلام داشت نام سرمایه دارانی که وام های کلان خود را بازپرداخت نکنند؛ افشا خواهد کرد، در مقابل همان گروه (در حوزه مالیات بر ارزش افزوده) گفت: اینان عزیزان من هستند و از گفته خود عقب نشینی کرد! بنابراین نمی توانید هیچ پایه نظری در اظهارات آقای احمدی نژاد و دولت وی پیدا کنید.